طی ۴ ماه نخست امسال رخ داد:

افزایش ۳۰ درصدی قربانیان سوانح رانندگی در استان

۱۲۰ نفر طی ۴ ماه نخست سال جاری در سوانح رانندگی استان جان شان را از دست دادند که این آمار در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۳۰ درصد افزایش داشته است. بر اساس اعلام اداره کل پزشکی قانونی هر چند این آمار هنوز به طور رسمی از سوی اداره کل پزشکی قانونی کشور قطعی نشده است اما پیش از این مسئولان پلیس راه از افزایش چشمگیر قربانیان سوانح ترافیکی استان به ویژه تصادفات جاده ای خبر داده بودند. در این میان، محور بجنورد –گلستان با ۲۳ کشته بیشترین قربانیان جاده ای استان را داشته است. گزارش پزشکی قانونی استان همچنین حاکی است طی این مدت هزار و ۵۲۲ مصدوم مدعی تصادف در مراکز پزشکی قانونی استان معاینه شدند.

تا پایان تیر ماه، بجنورد با ۷۰۴ نفر معاینه شده بیشترین مصدوم مدعی تصادف را داشته است و شهرهای شیروان با ۲۶۴ نفر،آشخانه با ۲۱۳ نفر، اسفراین با ۱۷۳ نفر، فاروج با ۸۱ نفر، جاجرم با ۶۷ نفر در رتبه های بعدی هستند و شهرستان راز و جرگلان با بیست مصدوم مدعی تصادف کمترین تعداد را در این آمار به خود اختصاص داده است.

اخبار

واژگونی موتورسیکلت جان مادر راکب را گرفت

در پی واژگونی یک دستگاه موتورسیکلت از ارتفاع در راز و جرگلان، راکب موتورسیکلت مجروح شد و مادرش در دم جان باخت. به گزارش خبرنگار ما این حادثه در مسیر کوه مغا به راز اتفاق افتاد. با فوت راکب موتورسیکلت، تعداد قربانیان سوانح رانندگی موتورسیکلت طی سال جاری در راز و جرگلان به ۷ نفر رسید.

شکارچی متخلف در تور قانون

رئیس اداره حفاظت محیط زیست مانه و سملقان از دستگیری یک شکارچی متخلف خبر داد. «موسی زاده» گفت: این شکارچی متخلف که در منطقه حفاظت شده نسبت به شکار غیر مجاز اقدام کرده بودتوسط یگان حفاظت محیط زیست این شهرستان دستگیر و از وی یک قبضه اسلحه تک لول و چند قطعه کبوتر چاهی شکار شده کشف و ضبط شد.

مرگ یک موتورسوار در جاجرم

معینی- جوان موتورسیکلت سوار جاجرمی در پی برخورد با خودروی نیسان، بر اثر ضربه به سر، جانش را از دست داد. به گزارش خبرنگار ما این حادثه در تقاطع خیابان شهید مطهری و معلم جاجرم رخ داد و راکب ۱۸ ساله حین انتقال به بیمارستان جانش را از دست داد. ضربه به سر به علت نداشتن کلاه ایمنی مهمترین علت فوت راکبان موتورسیکلت در سوانح رانندگی است.

پایان روزهای زندگی در خانه تاریک

قربانی لبخند شیطانی

صدیقی

دوران سختی را پشت سر گذاشته است. بعد از مدتی طی کردن مسیر بیراهه، توانسته به راه اصلی زندگی اش برگردد و طعم مادرشدن را بعد از یک دوره طولانی دلهره و استرس تجربه کند. او در اوج نیاز به مهر و محبت سایه سرش را از دست داد و با آن که سن وسال زیادی ندارد اما به اندازه یک زن میانسال سختی کشیده است. او در یک بزنگاه به خاطر کمبود محبت فریب یک لبخند شیطانی را خورد و تا مدت ها مورد سوءاستفاده پسر شیطان صفت قرار گرفت. زندگی اش تا مرز نابودی پیش رفت اما به یکباره ارتباط نامیمونش با پسرحیله گر قطع شد و توانست به مسیر اصلی بازگردد.

دختر درد کشیده، دفتر زندگی اش را ورق می زند و از دوران تیره و تارش تعریف می کند و می گوید: زندگی و آینده ما با فوت پدر و مادرم دچار بحران شد و به اتفاق دو برادر کوچکترم آواره و سرگشته شدیم. ۶سال بیشتر نداشتم که پدر و مادرم هر دو در یک سانحه تصادف از دنیا رفتند. با فوت آن ها انگار دنیا خوشی هایش را از ما دریغ کرد و آب خوش از گلوی مان پایین نرفت. زمانی که بی سرپرست شدیم دایی ام سرپرستی ما را برعهده گرفت. اوایل فکر می کردیم به خاطر نسبتی که با هم داریم سرپرستی مان را قبول کرده است اما در واقع قصه چیز دیگری بود. دایی ام با منت گذاشتن روی سرمان برای یک لقمه نان، اموال و دارایی پدرم را به بهانه های مختلف بالا کشید و غیر از سرکوفت زدن و کتک خوردن از دست خانواده اش چیزی نصیب مان نشد. روز به روز عرصه بر ما تنگ تر می شد و دایی ام فقط از ما برای کارهای کشاورزی استفاده می کرد و هیچ چیز بر این امر مقدم نبود. نه سن و سال برای او مهم بود و نه نسبت فامیلی، فقط کار برای او مهم بود و تا حد بی حال شدن و غش کردن مان پیش می رفت.

اگر لجبازی و از دستوراتش سرپیچی می کردیم چنان ما را کتک می زد که تا مدت ها جای چوب و رد دست هایش بر تن مان باقی می ماند. نه از درس و نه از مدرسه خبری بود هر چند علاقه شدیدی به مدرسه داشتم اما دایی ام حاضر نمی شد ما را به مدرسه بفرستد و فقط از ما طلب کار می کرد.۳ سال به این منوال گذشت و کوچکترین مهر و محبتی از خانواده دایی ام ندیدیم . روزهای سختی را می گذراندیم تا این که همسایه ها زمانی که دیدند ما دچار چه عذابی شده ایم ما را به یک مرکز حمایتی دولتی معرفی کردند تا از دست خانواده بی مهر و سنگدل دایی ام خلاص شویم. بعد از مدتی که تحت حمایت قرار گرفتیم کم کم از نظر روحی و روانی شرایط مساعدی پیدا کردم. زمانی که قدم در ۱۵سالگی گذاشتم تصمیم گرفتم یک حرفه ای را در پیش بگیرم تا از نظر مالی مستقل شوم . به خاطر همین از طرف مرکز به عنوان شاگرد خیاطی در یک کارگاه مشغول به کار شدم. در مدتی که در آن جا بودم صاحب کارگاه اصلا به من کار یاد نداد و به جای آموزش نظافت خانه اش را به من تحمیل می کرد تا روزهای بی فروغم این گونه تلف شوند. به خاطر کمبود محبت و عاطفه در مسیر مرکز نگهداری و محل کارم با پسری آشنا و دوست شدم و با هم ارتباط برقرار کردیم.۴ سال به صورت پنهانی به رابطه فریبنده ام با پسر سوء استفاده گر ادامه دادم و هر بار پسرحیله گر وعده می داد که بعد از سر و سامان گرفتن اوضاعش با من ازدواج خواهد کرد اما هیچ وقت به قول و قرار هایش پایبند نماند و فقط روی خواسته های شیطانی اش اصرار می کرد. در این مدت به خاطر حفظ ظاهرم کسی به ارتباط مان پی نبرد. مدتی این رابطه ادامه پیدا کرد تا این که مرکز نگهداری پی به ارتباط شوم مان برد و من را به یک مرکز نگهداری دیگر منتقل کردند. خانواده دایی ام و همچنین برادرهایم بعد از اطلاع از موضوع به شدت با من برخورد کردند و من هم به ناچار به خاطر سوءاستفاده پسر حیله گر از او شکایت کردم تا به نوعی اعاده حیثیت کنم. بعد از چند ماه که در مرکز جدید تحت حمایت بودم در یک فروشگاه به عنوان فروشنده مشغول به کار شدم تا به نوعی از حال و هوای گذشته خارج شوم. چند ماهی از کار کردنم در آن فروشگاه نگذشته بود که با همسرم که یک کارگر ساختمانی بود آشنا شدم و تمام سرگذشتم را با او در میان گذاشتم و او با شرایط من کنار آمد و از گذشته سیاهم چشم پوشی و قبول کرد با من ازدواج کند.

او بعد از فراز و نشیب های زیاد بالاخره با کنار گذاشتن بیراهه توانست بر مشکلاتش غلبه و روزهای سیاه گذشته اش را به روشنایی تبدیل کند و اکنون بعد ازگذشت مدتی از زندگی زناشویی شان صاحب دو فرزند شده است و حس لذت بخش مادر شدن را توانسته تجربه کند و بر سختی ها پیروز شود.

افیون اعتیاد

رهایی از اهریمن

اعتیاد من به سال ها پیش برمی گردد. ۱۵،۱۶ ساله بودم که شروع به مصرف مواد کردم و قریب به ۲۱سال اعتیاد فعال داشتم. مرد جوانی که حالا از دام اعتیاد رهایی یافته است، ادامه می دهد: عوامل زیادی باعث اعتیادم شدند مثل دعواهای مداوم در خانه که سبب سلب آرامشم شده بود، دائم از خانه فراری بودم و همین امر باعث پناه بردن به دوستانی شد که به افکار خرابی که همیشه در ذهنم داشتم کمک کردند و به مصرف موادمخدر ترغیب پیدا کردم.

اوایل با سیگار شروع کردم ولی وقتی دیدم دوستانم بعد از مصرف مواد، شاد و شنگول می شدند من هم به خاطر رهایی از افکار آشفته ام، مواد مصرف کردم. ابتدا به سمت حشیش و کم کم تریاک و سپس هروئین کشیده شدم و در آخر هم به کراک رو آوردم. روز به روز مصرفم بیشتر می شد و به خاطر مخارج اعتیادم مجبور به دزدی می شدم و همین امر باعث شد اختیار زندگی ام را از دست بدهم.

آرام آرام از جمع فراری و به فردی گوشه نشین تبدیل شدم وقتی می دیدم دیگران به من به چشم یک آدم حقیر نگاه می کنند، از مردم رنجور می شدم و می خواستم به گونه ای با مصرف بیشتر از دیگران انتقام بگیرم. در چندسال اول مصرفم، هیچ وقت فکر نمی کردم من معتاد هستم چون آن قدر دیوار توهمم بلند بود که اعتیادم را نمی دیدم و با خودم می گفتم من معتاد نیستم و هر موقع بخواهم می توانم ترک می کنم، معتاد کسی است که توی پارک می خوابد و یا کنار جوی یا خیابان افتاده است. بعد از ۲۱ سال مصرف دیگر خسته شدم، از خودم و از مواد مخدر. دائم از خدا می خواستم یا جانم را بگیرد یا کمکم کند بتوانم ترک کنم چون اختیارم در دست مواد بود، او بود که می گفت با چه کسی بگردم، چه چیزی بخورم، کی بخوابم و کجا بروم تا این که اول به یاری حق و بعد با کمک انجمن معتادان گمنام توانستم اعتیادم را کنار بگذارم و الان حدود هفت سال است که هیچ گونه ماده مخدری مصرف نکرده ام.

من الان رغبتی به مصرف مواد ندارم و هرگاه اندک وسوسه ای به سراغم بیاید، گذشته ام را به یاد می آورم و از همه مهم تر با کسی که از جنس خودم است معاشرت می کنم و از وسوسه رها می شوم چون آموخته ام تنها خودم می توانم به خودم کمک کنم.

قاب حادثه

آتش سوزی خودروی ۴۰۵ در محور بجنورد به آشخانه

کارت دانشجویی اینجانب یونس شیردل فرزند حسین به شماره دانشجویی ۹۲۱۷۹۲۳۰۴۰ و به شماره ملی ۰۶۷۰۵۷۹۵۱۳ دانشجوی رشته حسابداری بازرگانی از دانشگاه غیرانتفاعی حکیمان بجنورد خراسان شمالی مفقود و فاقد اعتبار است. ۹۶۱۰۶۴۱۶/و

ابلاغ اجرائیه

بدین وسیله به خانم ماه نساء تقی زاده فرزند حبیب اله و شماره ملی ۰۸۲۸۷۵۷۰۸۹ صادره از شیروان ساکن شیروان، خیابان امام رضا(ع) ابلاغ می شود که بانک تجارت شعبه امام رضا به استناد قرارداد بانکی شماره ۹۰۲۵۰۰۰۶۱ - ۱۳۹۰/۱۲/۲۱ جهت وصول مبلغ ۲۰/۴۶۷/۵۲۶ ریال تا تاریخ ۱۳۹۶/۰۱/۰۷ به انضمام خسارت تأخیر متعلقه و از تاریخ مذکور تا روز تسویه کامل بدهی طبق مقررات علیه شما اجرائیه صادر نموده و پرونده اجرائی به کلاسه ۹۶۰۰۰۳۷ در این اداره تشکیل شده و طبق گزارش، مأمور، محل اقامت شما به شرح متن سند شناخته نشده، لذا بنا به تقاضای بستانکار طبق ماده ۱۸ آئین نامه اجرا مفاد اجرائیه فقط یک مرتبه در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار محلی آگهی می شود و چنان چه ظرف مدت ده روز از تاریخ این آگهی که روز ابلاغ محسوب می گردد، نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام ننمایید، عملیات اجرائی جریان خواهد یافت.

صمد ابراهیم زاده – رئیس ثبت اسناد و املاک شیروان

۹۶۱۱۱۴۹۰/و

ابلاغ اجرائیه

بدین وسیله به آقای مهدی مسعودی بیگلر فرزند محمد رضا به شماره ملی ۰۸۲۹۴۰۳۹۹۱ صادره از شیروان ساکن شیروان، انتهای تفتازانی سمت راست روبروی پلاک ۸۴ ابلاغ می شود که بانک تجارت شعبه امام رضا(ع) به استناد قرارداد بانکی شماره ۹۶۰۰۰۲۶ جهت وصول مبلغ ۹/۴۶۶/۵۴۱ ریال اصل طلب تا تاریخ ۱۳۹۶/۰۱/۰۶ به انضمام خسارت تأخیر متعلقه و از تاریخ مذکور تا روز تسویه کامل بدهی طبق مقررات علیه شما اجرائیه صادر نموده و پرونده اجرائی به کلاسه ۹۶۰۰۰۲۶ در این اداره تشکیل شده و طبق گزارش مأمور، محل اقامت شما به شرح متن سند شناخته نشده، لذا بنا به تقاضای بستانکار طبق ماده ۱۸ آئین نامه اجرا مفاد اجرائیه فقط یک مرتبه در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار محلی آگهی می شود و چنان چه ظرف مدت ده روز از تاریخ این آگهی که روز ابلاغ محسوب می گردد، نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام ننمایید، عملیات اجرائی جریان خواهد یافت.

صمد ابراهیم زاده – رئیس ثبت اسناد و املاک شیروان

۹۶۱۱۱۴۸۳/و

۹۶۰۸۹۸۱۳/و